



«بازنشستگی»

کابوسی نیست

سپری کردن اوقات بیشتر در کنار خانواده و همراهی و همدلی به جبران روزهایی که به دلیل مشغله‌های کاری و فعالیت‌های خارج از خانه نمی‌توانی زمان کافی با خانواده بگذرانی از بخش‌های شیرین روزهای بازنشستگی است؛ شاه‌کلیدی که می‌تواند خستگی و پلالت را از این فصل تازه زندگی دور کند. «گل‌مراد قاسمی» یکی از بازنشستگان نظامی است که چند سالی از ورودش به دوران بازنشستگی گذشته و به گفته خودش گذشت زمان به او این فرصت را داده که بتواند به خوبی با شرایط جدید عادت کند. این بازنشسته روزهای زندگی‌اش را اینگونه وصف می‌کند: «در ابتدا باید بگویم روزی که بازنشسته شدم بشدت برای من روز ترسناکی بود. قبل از رسیدن این دوران و زمانی که هنوز مشغول خدمت بودم، هر بار نامی از بازنشستگی می‌شنیدم، دلهره‌می‌گرفتم و حس پیری و از کارافتادگی و ناتوانی وجودم را لبریز می‌کرد. برای همین خوب می‌دانستم که زمان رسیدن این روز تا چه حد اسیر ناامیدی خواهم شد و همین اتفاق هم رخ داد. زمانی که حکم بازنشستگی‌ام را گرفتم، با همکارانم خداحافظی کردم و راهی منزل شدم، احساس غریبی داشتم که بشدت آزاردهنده بود. آنچه من را بشدت ناراحت و مضطرب کرد این بود که دیگر نمی‌توانم هر روز همکارانم را ببینم، بارباب‌رجوع در ارتباط باشم و قدم مفیدی برای کشورم بردارم. این وضعیت من را ناراحت کرده بود.» او ارتباط بیشتر با خانواده و وقت گذراندن با فرزندان و همسرش را اتفاقی می‌داند که از مهلکه ناامیدی و افسردگی دوران بازنشستگی، نجاتش داده است: «من همیشه به خاطر شغلی که داشتم، فردی قانونمدار، منظم و اهل چارچوب‌های مخصوص به خود بودم. ۳۰ سال زندگی مدام با نظم و چارچوب باعث شده بود ناخودآگاه شخصیت‌کم‌کی خشک و رسمی شود و این مسئله گاهی به چالش‌هایی بین من و فرزندانم منجر می‌شد. بعد از بازنشستگی نیز این چالش‌ها در ابتدا بیشتر شده بود؛ چراکه بیشتر با هم در ارتباط بودیم. اما به مرور زمان همین فرصت کافی موجب شد به شناخت خوبی از مشکلات یکدیگر برسیم و اوضاع بهتر شود. باید به این موضوع هم اشاره کنم که همسر در بهتر شدن این روابط و تعامل بین من و فرزندان در این دوران بسیار کمک کرد و با مشاوره‌های خوبی که به من داد موجب شد بتوانم فرزندانم را بهتر درک کنم و با آنها بیشتر از قبل رفیق شوم.» این بازنشسته درباره تجربیات جدید خود در این دوران می‌گوید: «وقت بیشتری برای تفریح و ورزش داشتم، به پیشنهاد پسرم با هم به کلاس بدنمیتون رفتیم و گاهی در پارک با هم ورزش می‌کنم. واقعا این همراهی با فرزندان و ورزش روحیه من را بهتر کرد و موجب شد بازنشستگی دیگر برایم یک کابوس بزرگ نباشد. از طرفی فرصت بسیار زیادی برای سفر داشتم. همیشه دلم می‌خواست شهرهای مختلف ایران را ببینم که فرصت نمی‌شده اما در همین چند سال به شهرهای مختلفی از جمله اردبیل، شیراز، کیش، رشت، اصفهان، کرمان، یزد و... سفر کردم و اوقات خوبی را پشت سر گذاشتم. در برخی سفرها به همراه همسرم طبیعت‌گردی کردم و موجب شد احساس روزگار جوانی به من بازگردد و حس خوبی پیدا کنم.»



دلگرمی دهکده کوچک ما

اغلب روزگار به ما سخت می‌گرفت خشکسالی، گرما، فقر... شاید برای همین بود که به منطقه‌مان می‌گفتند: «کم‌برخوردار» ما اما دل‌مان گرم است به همین کنار هم بودن، خون است در رگ‌های‌مان و باقی تمام بهانه‌های گمراه‌کننده است به همین که پیر و جوان و مرد و زن نداشته و ندارد همدلی در دهکده کوچک‌مان ما دل‌مان به همین حصارهایی که می‌بافیم به همین نقش و نگاری که روی پارچه می‌دوزیم به همین خمیری که می‌چسبانیم دور تادور تنور و عطر نان تازه را می‌افشانند در هوا به همین آینه‌دوزی‌های حاشیه چارقدمان به همین که کم‌نمی‌آوریم تمام سختی‌ها را به همین هادل‌مان گرم است

نگاهی به ماجرای برگزاری مراسم رونمایی از جام جهانی در ایران

جلوی خارجی‌ها خودمانی نباشیم!



ماجرای رخ داده در حاشیه مراسم رونمایی از کاپ قهرمانی مسابقات جام جهانی فوتبال ۲۰۲۲ یکی از آن دست کارهاست که فقط خودمان از آن سر در می‌آوریم

گزارش

ما اساساً مردم عجول هستیم؛ به گونه‌ای که برخی مواقع با برخی رفتارهایمان برای غیر خودی‌ها ایجاد سوء تفاهم می‌کنیم. ماجرای رخ داده در حاشیه مراسم رونمایی از کاپ قهرمانی مسابقات جام جهانی فوتبال ۲۰۲۲ یکی از این دست کارهاست که فقط خودمان از آن سر در می‌آوریم. جامعه ما یک جامعه دوستانه است. وقتی همگی ما می‌خواهیم با کاپ جام جهانی عکس بگیریم و مجری هم «همگی» را به روی سن فرامی‌خواند، نشان از راحت بودن ما دارد. نگاه اجتماعی ما، با هم بودن را دوست دارد؛ هر چند برای غیر خودی‌ها توجیه‌ناپذیر باشد. صحبت‌های تلخ یکی از نمایندگان فدراسیون جهانی فوتبال که حاضران در سالن را به «رعایت نکردن فرهنگ و آداب ایرانی» متهم کرد تا از ازدحام جمعیت برای عکس گرفتن با جام جلوگیری کند، بسیار ناراحت‌کننده بود؛ به‌ویژه اینکه به تاریخ و تمدن ۲۵۰۰ ساله ایرانی اشاره کرد و انگار آب سردی بود که روی سرمان بریزند. اینکه او حق ندارد از گذشته مابگوید، به جای خود، اما ما هم نباید

جمع خودمانی‌مان را در حضور مهمانان داشته باشیم. **توجیه به سبک خیابانی** در آن طرف ماجرا اما صحبت‌های مسئولان مربوطه و برگزار کنندگان، بعد از سیل عظیم انتقادات به حواشی و بی‌نظمی‌های رخ داده در مراسم رونمایی از جام، بیش از خود این تصاویر، تعجب‌برانگیز بود. جواد خیابانی مجری مراسم از پیشکسوتان فوتبال که اتفاقاً تعدادشان هم زیاد بود، خواست روی استیج بیایند و با کاپ جام جهانی عکس بگیرند! به یکباره چنان از دحام و حشمتانگی شکل گرفت که نماینده فیفا در اقدامی بی‌سابقه تصمیم گرفت کاپ را در چمدانی مخصوص بگذارد و محل را ترک کند! نکته جالب اینجاست که پس از این آبروریزی، جواد خیابانی که در به وقوع پیوستن این به‌هم‌ریختگی و بی‌نظمی‌ها نقش مهمی ایفا کرده بود، در پاسخ به انتقاداتی که به سمتش سرازیر شد، بیانیهای ارائه کرد و اظهار نظر عجیبی نیز در این باره داشت: «این اسمش عشق به ورزش، فوتبال و جام جهانی است. همه

جای دنیا همین اتفاقات می‌افتد. نماینده فیفا خودش گفته که ما این شور ملی را در می‌کنیم و تقریباً همه جای این اتفاق می‌افتد. خبرنگاران عزیز وظیفه خود را انجام می‌دهند... درست هم هست، اما جلوی عشق مردم را نمی‌شود گرفت. من هم دلم می‌خواست عکس می‌گرفتم، شما دوست ندارید با جام جهانی عکس داشته باشید؟ در بین ۸۰ میلیون ایرانی کسی هست که دلش نخواهد با جام جهانی عکس بگیرد؟»

عارضه سلفی از موگرینی تا کاپ قهرمانی!

این توجیه جواد خیابانی و توجیهاتی از این دست چندان برای ما ناآشنا نیست. آن روزی که نمایندگان مجلس ایران با آن زن دیپلمات اروپایی عکس‌های سلفی کمی گرفتند و باعث هرج و مرج و بی‌نظمی شدند هم همین قبیل پاسخ‌ها و توجیهات را شنیدیم. اما انگار این قصه و حکایت‌هایی از این قبلی سر دراز دارد. انگار عادت کرده‌ایم که بی‌کلاسی و بی‌شخصیتی و ژست آدم باحال گرفتن را با مردمی



بودن و مهمان‌نوازی اشتباه بگیریم و بگذاریم هر بار به دلایل ساده به سخیف‌ترین شکل ممکن آبروی‌مان برود. درست مثل همین ماجرای برج میلاد که آنقدر اوضاع خراب شد که نماینده فیفا قیافه‌اش را برای ما کج و کوله کند، جسام را بزند زیر بغلش و با یک نگاه سختگیرانه محل برگزاری مراسم را ترک کند. با این همه بی‌کلاسی که در مراسم رونمایی از جام جهانی از خود بروز دادیم، حالا حالاها باید قید گرفتن هر میزبانی‌ای از سوی فیفا و حتی کنفدراسیون فوتبال آسیا را بزنیم. در روزها و سال‌هایی که نداشتن «زیرساخت‌های مناسب» و «امکانات کافی» دلیل نگرفتن میزبانی‌های بزرگ از سوی ایران شده، حالا باید یک فاکتور دیگر به نام «جوگیری» را هم اضافه کنیم؛ فاکتوری که شاید در ظاهر با یک «حالا پیش آمد دیگر» مگر چه شده است؟» ساده رف و رجوع شود اما ضربه‌های جبران‌ناپذیری به پیکره ورزش ایران خواهد زد. البته اگر بتوانیم به سادگی از لطامات آن بر فرهنگ غنی این خاک و بوم چشم‌پوشی کنیم.

عقلانی و منافع جمعی انعکاس یافته، اصل گفت‌وگوی اجتماعی را نقض و به جای اینکه هر دو طرف بخشی از منافع خود را معطوف به طرف دیگر کند تا منافع مشترک به حداکثر برسد در صدد به حداکثر رساندن منافع خود هستند. پدیده‌ای که به آن تنش و تضاد در روابط سازمانی و صنعتی گفته می‌شود. در نهایت این کتاب به دنبال بررسی تجربی و نظری مفاهیمی کلی از قبیل روابط کار، حل و فصل اختلاف کار، گفت‌وگوی اجتماعی، اعتصابات و سه‌جانبه‌گرایی است.

شده که گفت‌وگوی اجتماعی را به چالش کشیده‌است. نگرش پدرسالارانه کارفرمایان به کارگران وجود گفت‌وگوی اجتماعی را به ضرر منافع جمعی می‌داند. تشکلات مختلف کارگری نیز قادر نیستند حول مسأله مشترک خود به اجماع برسند و همین امر موجب طرد گفت‌وگوی اجتماعی شده‌است. از طرف دیگر منفعت‌طلبی کارفرمایان سبب شده تا هیچ تفویض اقتداری از سوی آنها به کارگران در محیط کار صورت نگیرد. به نظر می‌رسد کنش‌های دو طرف بر اساس اصل کنش

گفت‌وگوی اجتماعی، تضاد یا اختلاف

صنعتی ایران می‌توان گفت، مکالمه اجتماعی سه‌جانبه در روابط کار صنعتی ایران تحقق نیافته، روابط کار صنعتی تنظیم نشده و همواره این رابطه در گیر تنش‌های مختلفی بوده‌است. با استفاده از نظریه گفت‌وگمان می‌توان بیان کرد که تولید و درک مختلف معنایی از گفت‌وگوی اجتماعی توسط کنشگران مختلف در روابط کار صنعتی نیز سبب کنش‌های متفاوت و متعارضی

- نویسنده: مهدی حسین آبادی
- ناشر: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی
- سال چاپ: ۱۳۹۷

این کتاب به دنبال مطالعه جامعه‌شناختی رابطه کارگران، کارفرمایان و دولت در تنظیم روابط کار صنعتی است. با نگاهی به وضعیت روابط کار

معرفی کتاب

مهناز علیجانی

مسئول کتابخانه تأمین اجتماعی

